

تفکر مراقبتی از منظر آیات قرآن کریم

هاجر کوهی اصفهانی^{۱*}، سوسن کشاورز^۲

چکیده

هدف پژوهش بررسی موضوع «تفکر مراقبتی» در قرآن کریم با رجوع به تفسیر المیزان است. تفکر مراقبتی، مراقبت در نحوه اندیشیدن و تفکر در مراقبت است؛ مراقبت از تبدیل احساسها به انتخاب، ارزیابی و تصمیم‌گیری. تفکر مراقبتی توجه فاعل به مفعول و فعل با همراهی یکدیگر به حساب می‌آید که به تفکر ارزش‌گذار یا ستایشی، عاطفی، فعال، هنجاری و همدلانه تقسیم می‌شود. روش تحقیق در این پژوهش، تحلیل محتوای کیفی است و با بررسی آیات قرآن کریم نمونه‌هایی از مصادیق قرآنی این تفکر مورد شناسایی قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق نشانگر آن است که موارد متعددی از مصادیق عینی زیرگروه‌های مختلف تفکر مراقبتی در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است؛ شامل مصادیقی از احسان، تواضع، امانت‌داری، رعایت عدالت و قسط و صداقت که اهتمام به آن‌ها در فرایند تربیت متربیت می‌تواند منجر به تقویت ابعاد مختلف تفکر مراقبتی شود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، تفکر مراقبتی، تفکر ارزش‌گذار، تفکر ستایشی، تفکر عاطفی، تفکر فعال، تفکر هنجاری و تفکر همدلانه

۱- نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران kouhi1391@gmail.com

۲- استادیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران ss.keshavarz@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۳/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۵

بیان مسئله

ادراک، یادگیری و تفکر، سه جنبه مهم شناخت به حساب می‌آیند. تفکر یا اندیشیدن فرایندی است که باعث دخل و تصرف و تغییر در اطلاعات ذخیره شده در حافظه می‌شود (سیف، ۱۳۹۷، ص ۳۵۶). می‌توان گفت تفکر شامل هر نوع فعالیت ذهنی است که به تدوین یا حل یک مسئله، تصمیم‌گیری یا فهم مطلب کمک کند. با تفکر و اندیشیدن درست است که انسان‌ها راه صحیح پیمودن مسیر زندگی را با همراهی فطرت خداجوی خویش درمی‌یابند. کیفیت زندگی و یادگیری هر فرد به کیفیت تفکر و اندیشیدن او بستگی دارد. یکی از دلایلی که همواره برای ضرورت آموزش تفکر ارائه می‌شود این است که اندیشیدن ذاتی انسان و لازمه رشد و پرورش اوست. درواقع قدرت تفکر از عالی‌ترین جنبه‌های وجودی انسان به حساب می‌آید و پرورش این قوه بخشی از تربیت او را شامل می‌شود. دلیل دوم در ضرورت آموزش تفکر این است که بنا به نظر اندیشمندان و فیلسوفان، اندیشیدن، طرح سؤال و حل مسئله برای انسان شادی‌آفرین و لذت‌افزاست و انسان از طریق تمرین اندیشیدن و تفکر است که به فضیلت و رضایت خاطر دست می‌یابد. به گفته جان استوارت میل^۱، تفکر که از لذات برتر ذهن است، اساسی‌تر و ارضاءکننده‌تر از لذات فروتر است. جان رالز^۲ معتقد است: «...انسان‌ها از پرورش قابلیت‌های عقلانی خود لذت می‌برند و این لذت بر تحقق بیشتر قابلیت‌های بالقوه آن‌ها یا بر پیچیده‌تر شدن آن‌ها می‌افزاید» (به نقل از فیشر^۳، ۱۳۹۰، ص ۱۲). درواقع فکر کردن نه تنها لذت‌بخش که سودمند هم هست. مهمترین منبع هر جامعه قوه تفکر و استدلال مردمان آن جامعه است و بنابراین جامعه‌ای موفق است که قابلیت‌های تفکر و یادگیری مادام‌العمر شهروندان آن به بهترین وجه تحقق یافته باشد (فیشر، ۱۳۹۰، ص ۱۳).

تقسیم‌بندی‌های مختلفی برای انواع تفکر ارائه شده است. در مهمترین دسته‌بندی‌های تفکر که توسط گیلفورد^۴ صورت گرفته، تفکر به دو دسته «واگرا»^۵ و «همگرا»^۶ تقسیم شده است (سیف، ۱۳۹۷، ص ۳۳۵). تقسیم‌بندی دیگری که توسط متیولیپمن^۷ در سال ۱۹۹۴ انجام شده، تقسیم تفکر به انواع «انتقادی»^۸، «خلاق»^۹ و «مراقبتی»^{۱۰} است (لیپمن، ۲۰۰۳، ص ۱۹۷).

-
- 1- John Stuart Mill
 - 2- John Rawls
 - 3- Robert Fisher
 - 4- Guilford
 - 5- Divergent
 - 6- Convergent
 - 7- Matthew Lipman
 - 8- Critical Thinking
 - 9- Creative Thinking
 - 10- Caring Thinking

برای درک دانش مربوط به هر حوزه، تفکر انتقادی و خلاق ضرورت دارد. بخشی از این ضرورت مربوط به این امر است که تغییرات زیادی در جوامع به وجود آمده و مهارت‌هایی که برای نسل قبل مناسب بوده، قادر به آماده‌سازی شاگردان برای ورود به دنیای پس از مدرسه نیست. سرعت این تغییرات در جامعه و در علوم و تکنولوژی به حدی است که تعیین دقیق دانش مورد نیاز برای آینده امکان‌پذیر نیست. از این رو مدارس باید در وظایف خود تجدیدنظر کرده و به جای انتقال صرف دانش و اطلاعات، بخش اعظم تلاش خود را در راه آموختن خودآموزی، تفکر مستقل^۱ و مهارت‌های ارتباطی دانش‌آموزان صرف کنند. دانش‌آموزان در دنیای غیر قابل پیش‌بینی آینده با پدیده‌های متنوعی مواجه خواهند شد؛ بنابراین باید مهارت‌هایی در مدرسه بیاموزند که بیشترین امکان هدایت یادگیری و زندگی را به آن‌ها بدهد (فیشر، ۱۳۹۰، ص ۱۳). از این رو نیازمند یادگیری تفکر به شیوه‌های انتقادی، خلاق و مراقبتی هستند. همچنین پرورش ذهن به کمک چالش‌های عقلانی نه تنها وسیله‌ای برای لذت بردن و موفقیت در دنیای بسیار متغیر امروز و آینده است، بلکه می‌تواند به پرورش قابلیت‌ها و فضایل اخلاقی نیز کمک کند. فضایل عقلانی را می‌توان مجموعه‌ای پیچیده از صفاتی مانند کنجکاو، اندیشه‌ورزی^۲، جرأت عقلانی، پشتکار در جست‌وجوی حقیقت، تمایل به استدلال و تجزیه و تحلیل، قضاوت و خوداصلاحی، داشتن گشاده‌دلی در برابر دیدگاه‌های دیگران و خودپروری از طریق یادگیری دانست (فیشر، ۱۳۹۰، صص ۱۴-۱۳). نکته‌ای که در این میان حائز اهمیت است این است که آموزش استدلال نیازمند غفلت از جنبه عاطفی زندگی نیست و میان تفکر و احساس دوگانگی وجود ندارد. در واقع تفکر در خلأ عاطفی شکوفا نمی‌شود، بلکه ارتباط عقل با عاطفه نخستین انگیزه‌های لازم برای یادگیری و هوش را فراهم می‌کند (لیپمن، ۲۰۰۳، ص ۲۶۲). جنبه عاطفی یادگیری، همان کنش متقابل ارزشمند میان نحوه احساس، عمل و تفکر است. ذهن و عاطفه از هم جدا نیستند و عواطف، تفکر و یادگیری ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند (جنسن^۳، ۱۳۸۳، صص ۱۵۲-۱۵۱).

آموزش برای تفکر صحیح نیازمند مراقبت از نحوه اندیشیدن است. این مراقبت از تفکر که به آن تفکر مراقبتی می‌گویند، باید در تمام مراحل پرورش تفکر انتقادی و خلاق آموزش داده شود. تفکر مراقبتی در شاخه‌های مختلف فلسفه چون اخلاق، زیبایی‌شناسی و معرفت‌شناسی ریشه دارد (قائدی، ۱۳۹۵، ص ۱۷۰). این نوع تفکر جنبه‌ای از توانایی انسان است که ریشه در قلب و دل او دارد. به این ترتیب فکر کردن با قلب و با ارزش‌های شخصی هر کس، تفکر مراقبتی نام دارد. تفکر مراقبتی برای ارزیابی‌های دقیق، مهربانانه و ارزشمند، سیستم ارزشی دقیقی در فرد به وجود می‌آورد. در واقع تفکر مراقبتی دربرگیرنده مراقبت لازم و تلاش برای گوش دادن به گفته‌های دیگران و افزایش قدرت درک مزیت هر کدام از نظرهاست. این فرایند همچنین شامل

1- Independent Thinking
2- Thoughtfulness
3- Eric Jensen

ارزش قائل شدن به گفت‌وگو و اندیشه و پذیرش پیامدهای مرتبط با آن‌ها می‌شود. تفکر مراقبتی شامل استدلال پرشور و قوی، توجه به خود و دیگران و رهایی از قطعی‌پنداری ادعاها درارتباط با موضوعات مختلف است. به بیانی دیگر این نوع از تفکر ترکیبی از تفکر احساسی و عقلانی است؛ به‌ویژه زمانی که به امور ارزشی مربوط است (برانت^۱، ۱۹۹۶).

آن مارگارت شارپ^۲ مدعی است که یادگیری چیزی فراتر از انباشتن دانش است. به عقیده وی یادگیری شامل تربیت احساسات و عواطف برای رشد ظرفیت مراقبت است. شارپ (۲۰۱۴) چنین بیان می‌دارد: بدون چنین رشدی افراد انسانی توسعه نمی‌یابند. توانایی قضاوت، ارزش‌گذاری و انگیزش در کار، مواردی است که برای مراقبت لازم است. ارزیابی خوب و درست نیازمند مراقبت است و ما بدون مراقبت نمی‌توانیم برای عمل کردن برانگیخته شویم. بدون مراقبت تمام ارزش‌های ما از بین رفته و ما فاقد ارتباط با دیگران و در مقیاس بزرگتر با دنیا - به‌عنوان محلی که تجربیات ما را معنادار می‌کند - می‌شویم. از زمانی که تجربیات ما معنا می‌یابند، احساس ارزشمندی عملی که انجام می‌دهیم و افرادی که به آن تبدیل می‌شویم، همگی وابسته به ظرفیت مراقبت ما دارد. از این‌رو توسعه این توانایی و ظرفیت، از اصول مهم در آموزش به حساب می‌آید. آن چیزی که ما درباره آن مراقبت می‌کنیم مرجع معیارهای ماست که برای ارزش‌گذاری ایده‌ها، ایده‌آل‌ها، افراد، وقایع، اشیاء و اهمیت آن‌ها در زندگی خود استفاده می‌کنیم و این معیارها، قضاوت‌های زندگی روزمره ما را می‌سازند. شارپ (۲۰۱۴) با استناد به لیپمن در تعریف تفکر مراقبتی می‌گوید: مراقبتی اندیشیدن به‌معنای اخلاقی اندیشیدن، مؤثر، هنجاری، قدرشناسانه و به‌عنوان یک عضو باوجود و فعال در جامعه، با در نظر گرفتن ارزش‌های خوب متداول اندیشیدن است. تفکر مراقبتی وابسته به روابط انسانی است؛ درحالی‌که تفکر انتقادی و خلاق اینچنین نیستند. تفکر مراقبتی محیط مخصوصی برای رشد فراهم کرده و با این نوع از تفکر از لحاظ معرفت‌شناسی ما احساس می‌کنیم در قلمرو متافیزیک قرار گرفته‌ایم.

لیپمن (۱۹۹۵) به نقل از قانیدی، ۱۳۹۵، صص ۱۸۰-۱۷۴) انواع تفکر مراقبتی را به تفکر «ارزش‌گذار یا ستایشی»^۳، «عاطفی»^۴، «فعال»^۵، «هنجاری»^۶ و «همدلانه»^۷ تقسیم‌بندی کرده که در ادامه به معرفی آن‌ها پرداخته می‌شود.

-
- 1- Brunt
 - 2- Ann Margaret Sharp
 - 3- Appreciative thinking or Valuational thinking
 - 4- Emotional thinking or Affective thinking
 - 5- Active thinking
 - 6- Normative thinking
 - 7- Empathetic thinking

تفکر ارزش‌گذار یا ستایشی: ارزش گذاشتن همان ستایش کردن، گرامی داشتن و باور داشتن به چیزی است. دیوئی (۱۹۳۹) معتقد است که باید میان ارزش قائل شدن و تخمین زدن، ارج نهادن و برآورد کردن، گرامی داشتن و ارزیابی کردن تفاوت قائل شد. به‌عنوان مثال ستایش از یک اثر هنری، ریشه در فهمیدن روابط بخش‌های مختلف آن با هم و نیز بخش اصلی اثر دارد. ارزش‌گذاری به‌معنی قدردانی و برآورد کردن و به‌طور کلی محاسبه ارزش هر چیز است. ارزش‌گذاری به‌دلیل برقراری پیوند میان نگرش و حالات و احساسات افراد دارای اهمیت است. تفکر ارزش‌گذار هم شامل ارزش‌گذاری عناصر ملموس و عینی چون طبیعت و اشیاء و محیط زندگی انسان‌ها می‌شود و هم شامل ارزش‌گذاری امور انتزاعی نظیر نگرش‌ها، رفتارها و ویژگی‌های شخصیتی است. از جمله موارد تفکر ارزش‌گذار می‌توان به احترام به بزرگ‌ترها، کمک به دیگران، دوست داشتن، نگهداری از اموال، انصاف، راستگویی، حفاظت از طبیعت و... اشاره کرد.

تفکر عاطفی: مفهومی است که میان منطق و احساسات حرکت می‌کند. به‌جای اینکه احساسات را طوفان‌های روانی دانست که روشنایی شفاف منطق را نابود می‌کنند، می‌توان آن‌ها را نوعی قضاوت یا نوعی تفکر در نظر گرفت. نوس بام (۱۹۹۲) در مورد احساسات چنین می‌گوید: احساسات نوعی تفکر هستند و ممکن است مانند هر فکر دیگری اشتباه باشند. تا زمانی که تنها تفکر استقرایی یا انواع دیگری از استدلال، ارزش گفتن و کاویدن داشته باشد، به‌سختی می‌توان برنامه‌هایی برای پرورش تفکر طراحی کرد. رویکرد آموزشی در تدریس تفکر حتماً باید تفکر عاطفی را نیز شامل شود. این موضوع در آموزش مسائل اخلاقی اهمیت فراوان دارد. اگر بتوان احساسات ضداجتماعی خود را کنترل کرد، به‌احتمال زیاد می‌توان به کنترل اعمال ضد اجتماعی هم دست یافت.

نکته قابل توجه در این مورد این است که تفکر درباره مناسب بودن یا نبودن احساس باید به کودکان آموزش داده شود. فردی که دارای تفکر عاطفی است، برای آشنایی با حقوق فردی و فرایندهای آن تلاش می‌کند. تصمیم‌گیری‌ها و بازی‌های گروهی، داشتن حس قوی عدالت که منجر به عمل و رفتار منصفانه و عادلانه می‌شود، تعهد به دوری از خشونت و داشتن احساس قوی درباره احساس دیگران از نمودهای تفکر عاطفی است. فرد دارای تفکر عاطفی با دیگران همدردی دارد، به ظلم واکنش نشان می‌دهد و با محیط اطراف خود - چه انسان‌ها و چه موجودات زنده دیگر - با احترام رفتار می‌کند.

تفکر فعال: تفکر فعال، مراقبتی است که شخص در خصوص آنچه برایش عزیز است انجام می‌دهد. این امور شامل موارد و ارزش‌های واقعی و همچنین اموری مانند حفظ زیبایی و تندرستی و ارزش‌های انتزاعی مانند حفظ معانی عبارات از زبانی به زبان دیگر توسط مترجمان می‌شود. تفکر فعال، تلاش برای حفظ چیزهای موجود است. مواردی مثل انجام کارهای عام‌المنفعه، نظم دادن به امور، فعالیت‌ها و اعمالی که برپایه ارزش‌ها قرار دارند، تلاش برای دستیابی به اهداف و کمک به دیگران، در تقسیم‌بندی تفکر فعال جای می‌گیرند.

-
- 1- Dewey
 - 2- Nussbaum

تفکر هنجاری: تفکر هنجاری، تفکر درباره چیزی که هست را به تفکر درباره آنچه باید باشد مرتبط می‌کند. در واقع این نوع تفکر مقایسه وضعیت اکنون با آن چیزی است که می‌توانست باشد یا باید باشد. یعنی هم دانستن واقعیت موقعیت و هم دید یا حس آرمان‌گرایی که هر چیز چگونه باید باشد یا می‌توانست باشد. مهم‌ترین مورد در تفکر هنجاری پیدا کردن درست‌ترین راه از بین موقعیت‌های موجود مانند رعایت نوبت، تقلب نکردن و... است.

تفکر همدلانه: خود را از احساسات، دیدگاه‌ها، افق فکری و تصورات خیالی خود درآوردن و به جای آن احساسات، دیدگاه‌ها، افق فکری و تصورات خیالی دیگران را تجربه کردن، تفکر همدلانه نام دارد. عاملی که مانع درک کردن و در نظر گرفتن یک موقعیت می‌شود این است که طرفین درگیر در آن موقعیت صرفاً می‌توانند عوامل زبانی و ذهنی - شناختی دخیل در تعاملات‌شان را درک کنند و قادر نیستند آن میزان از تبادل احساسات را که باعث انجام درک متقابل‌شان از یکدیگر می‌شود، به دست آورند. نمودهای تفکر همدلانه، مهربانی کردن، نگران دیگران بودن، اهمیت و توجه داشتن به دیگران، محتاط بودن و... است.

باتوجه به توضیحاتی که در ذیل هر یک از مصادیق تفکر مراقبتی بیان شد، به نظر می‌رسد می‌توان وجه تمایز هر یک از انواع تفکر را چنین خلاصه کرد:

- تفکر ستایشی در واقع به معنای ارزش قائل شدن برای خود، ارزش قائل شدن برای نگرش‌ها و ویژگی‌های شخصیتی، اعمال و کارهای دیگران و ارزش قائل شدن برای مجموعه پدیده‌های هستی است.
- تفکر عاطفی ناظر به کنترل احساسات خود و توجه به چگونگی بروز و ظهور معتدلانه احساسات و عواطف است.
- تفکر فعال به معنای انجام امور و کارهای خوشایند در ارتباط با خدا، خود، دیگران و خلقت است.
- تفکر هنجاری، جویای دستیابی به بهترین اندیشه‌ها، بهترین اعمال و عملکردها و به دنبال مطلوب‌ها گشتن است.
- تفکر همدلانه به معنای درک متقابل احساسات و افکار و اعمال دیگران است. در واقع این نوع تفکر مصداق بارز این جمله است که آنچه برای خود نمی‌پسندی برای دیگران هم نپسند.

با این توضیحات به نظر می‌رسد نمی‌توان به صراحت گفت که هر یک از این مصادیق صرفاً ناظر به مقام نظر یا ناظر به مقام عمل هستند و مرزهای جداگانه‌ای بین آن‌ها ترسیم کرد؛ زیرا به عنوان مثال می‌توان برای کار یک فرد از جهت نظری ارزش قائل بود و از او تقدیر کرد و همچنین می‌توان با استفاده درست از ماحصل کار دیگران، نتیجه کارهای آنان را ارزشمند شمرد. اما با این حال تا حدودی می‌توان گفت که تفکر ستایشی، تفکر عاطفی و تفکر همدلانه بیشتر بار نظری و تفکر فعال و تفکر هنجاری بیشتر بار عملی دارند.

با داشتن تفکر ارزش‌گذار است که انسان می‌آموزد به محیط اطراف خود شامل جمادات، نباتات و حیوانات در پایین‌ترین سطح این تفکر احترام گذاشته و سپس در سطوح بالاتر توجه‌اش از خود به دیگران و از خودخواهی به دگرخواهی سوق داده می‌شود. باز هم در سطح انتزاعی‌تر و رشد یافته‌تر است که محور تفکر شخص از خود و دیگری به خالق و گرداننده عالم هستی معطوف خواهد شد. در پرورش تفکر عاطفی است که انسان‌ها تکریم و احترام را می‌آموزند و دوستی و محبت، صلح و آشتی گسترش می‌یابد. تفکر فعال، نظم در امور و مدیریت و اجرای صحیح را

آموزش می‌دهد. این نوع تفکر از مصادیق تلاش برای حفظ ارزش‌های موجود، حفظ منابع و محیط‌های مادی و معنوی دردسترس انسان‌هاست و درواقع تلاش برای حفظ جامعه و بهبود شرایط زیست در آن به حساب می‌آید. تفکر هنجاری، دغدغه پرورش اخلاقی فرد در خانه و مدرسه را دارد و در طی مسیر تربیت هم برای مربی و هم برای متربی هدف را زنده نگاه داشته، باعث خودارزیایی، خودکنترلی و خودمدیریت کردن شخص می‌شود. ادراک و احساس دیدگاه‌ها و تصورها و تصدیق‌های دیگری یا دیگران و خروج از دریچه بسته تنگ‌نظری و خودمحوری نیز از اثرات تفکر همدلانه است.

باتوجه به مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی مطرح در آموزه‌های دین اسلام، چگونگی تفکر مراقبتی مطرح در قرآن کریم با آنچه لیپمن مطرح می‌کند، جایگاه معنایی متفاوتی خواهد داشت. طرح مباحث تفکر مراقبتی در فضای فکری اسلامی به‌دلیل ارتباط آن با خالق هستی، هم از پشتوانه نظری محکم‌تری برخوردار است و هم در مقام عمل به‌دلیل بعد تکلیفی آن از امکان‌پذیری بیشتری برخوردار خواهد بود. همچنین چگونگی انجام آن نیز به‌دلیل آنکه در راستای انجام تعهدات و اوامر الهی برای اصلاح و سامان‌دهی ارتباط انسان با خود و دیگران صورت می‌گیرد، کیفیت ارزشمندتری خواهد داشت.

با در نظر داشتن تعریف مفاهیم فوق و توجه به وجود باعظمت قرآن کریم به‌عنوان منبع و راهنمای هدایت و تربیت انسان‌ها، این مقاله بر آن است تا به بررسی وجود ابعادی از تفکر مراقبتی متناظر با آیه‌های قرآن کریم، ضمن رجوع به تفسیر المیزان، پرداخته و توجه مخاطبین را به بازنگری و تأمل و تدبر بیشتر و به‌دنبال آن، عملی کردن آموزه‌های تربیتی قرآن کریم در جامعه معطوف دارد.

پیش از بیان یافته‌های پژوهش باتوجه به موارد مذکور، به نقد و بررسی نظرات لیپمن پرداخته خواهد شد. متیو لیپمن در کشور ما بیشتر به سبب برنامه فلسفه برای کودکان شناخته شده است. فارغ از اثرات سودمند این برنامه، نقدهایی نیز به روش کار و برنامه لیپمن در آموزش فلسفه به کودکان از دیدگاه فلسفه اسلامی وارد شده است.^۱ همچنین باید در نظر داشت که انواع مختلف تفکر که براساس نظر لیپمن به سه دسته انتقادی، خلاق و مراقبتی تقسیم شده است، یکی از مبانی مهم در برنامه آموزش فلسفه به کودکان است و طبیعتاً پاره‌ای از نقدهای وارد بر برنامه مذکور در مورد تفکر مراقبتی نیز صدق می‌کند.

باتوجه به ناشناخته و جدید بودن مبحث تفکر مراقبتی و گستردگی ابعاد پنج‌گانه آن به‌طور کلی می‌توان گفت از نظر مبانی معرفت‌شناختی باتوجه به نادیده انگاشتن وحی به‌عنوان یکی از منابع شناخت، حیطه‌های شناختی در حد جهان مادی و کیهان؛ نه توجه به جهان هستی، محدود می‌شود و این امر در مباحث هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی تأثیرگذاری جدی دارد. لیپمن در تلقی خود از معنای هستی به دلیل کلی بودن مفاهیم متافیزیکی

۱- نمونه‌هایی از این نقدها را می‌توان در مقالات «نقد و بررسی نسبیته‌گرایی در نظریه تعلیم و تربیتی لیپمن در نسبت با نسبیته در هرمنوتیک فلسفی گادامر» از صدر و پورحسن و «بررسی و نقد برنامه فلسفه برای کودکان از منظر حکمت متعالیه» از ستاری، مطالعه کرد.

و عینی نبودن آن‌ها پرداختن به این مفاهیم را بی‌فایده می‌داند و انسان را در پاسخ به سؤالات متافیزیکی ناتوان معرفی می‌کند (ستاری، ۱۳۹۱، صص ۴-۵). در این زمینه باید اشاره کرد که ناتوانی انسان در شناخت و پاسخ‌گویی به سؤالات متافیزیکی به‌تنهایی و بدون کمک از منابع وحیانی صحیح است. اما نمی‌توان به دلیل توانایی نداشتن انسان و عقل او در شناخت و پاسخ‌گویی به مفاهیم و سؤالات متافیزیکی آن‌ها را کنار گذاشت؛ بلکه خالق انسان برای کامل کردن این شناخت منابع وحیانی را در اختیار او قرار داده و عقل انسان تنها به‌عنوان یکی از منابع شناخت معرفی شده است. نقد دیگری که در زمینه مبانی هستی‌شناسی به لیپمن وارد شده چنین است که وی به پیچیدگی جهان هستی توجه کرده، اما به آغاز و انجام هستی توجهی نداشته است (ستاری، ۱۳۹۱، صص ۴-۵). درحالی‌که در فلسفه اسلامی، جهان آغاز و انجام از اویی و به سوی اویی دارد و از این حیث انسان در قلمرو جهان هستی با در نظر گرفتن این آغاز و انجام موظف به رفتار و عمل است. هنگامی‌که از این جنبه به ابعاد مختلف تفکر مراقبتی نگریسته شود - زمانی‌که هر فرد انسانی توجه دائم به مبدأ و معاد خود داشته باشد - هرکدام از جنبه‌های مختلف تفکر مراقبتی وسعت و زیبایی دیگری می‌یابد. مواردی مانند تکریم انسان‌ها و سایر موجودات هستی، رعایت حقوق و تکالیف، همدلی و دستگیری از هم‌نوعان، توجه به محیط‌زیست و نحوه صحیح مصرف کردن منابع طبیعی و خدادادی، انجام اعمال و رفتار خوشایند در رابطه با خالق و سایر مخلوقات و... فقط رنگ مادی و این جهانی نداشته، تعالی یافته و سمت و سوی اخروی و خدایی پیدا خواهد کرد. این مسئله در مبانی هستی‌شناختی و انسان‌شناختی نیز اثرگذار خواهد بود. در مبانی انسان‌شناختی طبق منابع وحیانی برای هر فرد انسانی درابتدا و پیش از خود، توجه به هم‌نوع توصیه شده و ارزش این توجه در قلمرو ارزش‌شناسی با در نظر گرفتن هدف غایی خلقت معنا می‌یابد. در فلسفه اسلامی حرکت تمام موجودات جهان هستی به سوی خیر مطلق است و به انسان‌ها هم توصیه شده که در این راستا حرکت کنند. بدیهی است باتوجه به این مهم، سمت و سوی تفکر افراد و در راستای آن زندگی آنان متفاوت شده و به هر شخص به‌عنوان عنصری هدفمند در راستای اهداف غایی خلقت انسان نگریسته می‌شود. اساساً با نظر به مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی اسلامی، این گونه است که انسان همواره در محضر الهی قرار دارد و تمام اعمال و رفتار او مورد حساب قرار خواهد گرفت و از سوی دیگر آدمی حقوق مختلف در نسبت با خدا، خود و دیگران بر عهده دارد که باید نسبت به انجام ندادن آن‌ها در محضر الهی پاسخ‌گو باشد. در مجموع چنین اندیشه‌ای نگاه تکلیف‌محورانه‌ای در فرد ایجاد خواهد کرد که منجر به توجه و مراقبت درونی بیشتر از سوی او خواهد شد و در نتیجه اهتمام به تحقق عملی تفکر مراقبتی نیز در فرد و جامعه بیشتر خواهد شد. اما اندیشه لیپمن به دلیل برخوردار نبودن از چنین بنیادهای ارزشمندی، قطعاً در مقام عمل با نظر به محدودیت‌های وجودی آدمی با موانع جدی روبه‌رو می‌شود.

روش پژوهش

روش انتخاب شده برای این بررسی، تحلیل محتوای کیفی است. تحلیل محتوا، شناخت و برجسته کردن

محورها و خطوط اصلی هر متن یا متون مکتوب باهدف فراهم آوردن تحلیلی توصیفی است (ساروخانی، ۱۳۷۸، ص ۸۲). همچنین تحلیل محتوای کیفی را می‌توان روش پژوهشی برای تفسیر ذهنی محتوایی داده‌های متنی از طریق فرایندهای طبقه‌بندی نظام‌مند، کدبندی و تم‌سازی یا طراحی الگوهای شناخته شده دانست (ایمان، ۱۳۹۰، ص ۱۷۲). بدین منظور مجموعه آیات قرآن کریم مورد مطالعه قرار گرفته و مبتنی بر مصادیق هر یک از گروه‌های تفکر مراقبتی به‌صورت نظام‌مند، آیات کدبندی شده و سپس با بهره‌گیری از تفسیر المیزان مورد تحلیل قرار گرفته‌اند.

یافته‌های پژوهش

با بررسی آیات قرآن کریم و مصادیق تفکر مراقبتی در هر کدام از زیرگروه‌های این نوع از تفکر، نمونه‌هایی از مصادیق قرآنی این تفکر مورد شناسایی قرار گرفته است که به‌عنوان یافته‌های این تحقیق در ادامه بیان می‌شود:

احسان

احسان بر دو وجه به کار برده می‌شود؛ یکی به معنای انعام به غیر، دیگری به معنای احسان در عمل؛ یعنی کاری را به‌درستی و نیکویی انجام دادن (راغب/صفهانی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷). احسان و مشتقات آن از ریشه «حسن» ۱۹۴ بار در قرآن کریم آمده است که نمونه‌هایی از آن در زیر بیان شده است:

در آیاتی چون آیه ۸۳ سوره بقره، امر به اشکال مختلف احسان و نیکی شده است:

«...به پدر و مادر و خویشان و یتیمان و از کار افتادگان نیکی کنید و با مردم با خوش‌زبانی سخن گوید...»^۱

در این آیه درمورد احسان به طبقات مختلف امر شده و همچنین داشتن حسن قول و حسن معاشرت با هم‌نوعان به شکل «قولوا للناس حسنا» بیان شده؛ یعنی بیان نشده که فقط با مؤمنین یا با مسلمانان نیکو سخن بگوئید، بلکه عبارت «با تمام مردم» ذکر شده است. در تفسیر این آیه چنین آمده است: ... کلمه (حسنا) مصدر به معنای صفت است که به‌منظور مبالغه در کلام آمده و معنای جمله این است که (به مردم سخن حسن بگوئید) و این تعبیر کنایه از حسن معاشرت با مردم چه کافر و چه مؤمن است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۳۰).

در آیات ذیل مصادیق دیگری از احسان آمده است:

«و در راه خدا انفاق کنید و خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که مسلماً خدا

نیکوکاران را دوست دارد»^۲ (بقره، ۱۹۵).

۱- «... وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...» (بقره، ۸۳).

۲- «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (بقره، ۱۹۵).

در تفسیر این آیه پس از امر به انفاق در راه خدا و دین خدا، باتوجه به آیات قبل که در مورد جنگ با مشرکان مکه است، خدای سبحان آیه را با مسئله احسان ختم کرده و می‌فرماید: «وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ». منظور از احسان خودداری و امتناع ورزیدن از قتال یا رأفت و مهربانی با دشمنان دین و امثال این معانی نیست، بلکه منظور از احسان این است که هر عملی که انجام می‌دهند خوب انجام دهند؛ اگر قتال می‌کنند به بهترین وجه قتال کنند و اگر دست از جنگ برمی‌دارند، باز به بهترین وجه دست بردارند. پس احسان به ظالم آن نیست که دست از او بردارند تا هر چه می‌خواهد بکند، بلکه دفع کردن ظالم خود احسانی بر انسانیت است؛ زیرا حق مشروع انسانیت را از او گرفته‌اند و از دین دفاع کرده‌اند که خود مصلح امور انسانیت است. درواقع غرض نهایی از همه مبارزات و جنگ‌ها و سایر واجبات دین، محبت خداست که بر هر متدین به دین واجب است آن محبت را از ناحیه پروردگارش با پیروی و متابعت از رسول خدا (ص) جلب کند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۹۴). با دقت در تعریف احسان چنین دریافت می‌شود که باتوجه به ریشه احسان که حسن است، نیکو انجام دادن عمل را احسان می‌نامند که این نیکویی هم شکل عمل، هم نیت انجام عمل و هم هدف انجام عمل را شامل می‌شود؛ چه جنگ با مشرکان باشد و چه نیکی به والدین. ازاین‌رو همانطور که در تعریف تفکر عاطفی و از مصادیق آن انجام امور هدفمند، عنوان شد، یکی از وجوه احسان را می‌توان انجام فعلی هدفمند در نظر گرفت؛ فعل هدفمندی که به نیکویی در نیت و ظاهر اجرا شود که درواقع همان حسن فاعلی و حسن فعلی به شمار می‌رود. ازاین‌رو در تعریف احسان می‌توان چنین گفت: فعل هدفمندی که دارای حسن فاعلی و حسن فعلی باشد.

همچنین است آیه ۲۶ سوره یونس که در ستایش و تشویق نیکوکاران آمده است:

«برای آنان که (در سایه ایمان‌شان) عمل نیکو انجام دادند، بهترین (پاداش) و افزونی (غیر قابل وصف)

است. غبار پستی و خواری چهره‌های آنان را نمی‌پوشاند. آنان اهل بهشتند (و) در آن جاودانه‌اند»^۱.

در آیه ۳۰ سوره نحل در سفارش به نیکی و احسان و نتیجه و پاداش آن، چنین آمده است:

در این آیه مراد از «حسنه» پاداش نیکو است. مردم باتقوا به خاطر احسانی که کرده و به دستورات

قرآن عمل می‌کنند، «هنگامی که» به پرهیزگاران گویند: پروردگارتان چه نازل کرده؟ گویند: خیر را (که

قرآن هدایتگر است). برای آنان که نیکی کردند پاداش خوبی در این دنیاست و سرای آخرت حتماً بهتر

است. و سرای پرهیزگاران چه نیکوست»^۲.

۱- «لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (یونس، ۲۶).

۲- «وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ» (نحل، ۳۰).

مجتمع صالحی تشکیل می‌دهند که در آن عدل و احسان و زندگی طیب حاکم است؛ یعنی جامعه‌ای که براساس رشد و سعادت استوار است و خودشان هم در این میان از دنیای خوشی برخوردار می‌شوند. زیرا فرمود: «فِي هَذِهِ الدُّنْيَا»، و زندگی آخرت برای چنین مردمی از دنیای‌شان بهتر است؛ زیرا خوشی آن زوال‌ناپذیر است و نعمتش آمیخته با نعمت و کامش متعقب به ناکامی نیست (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، صص ۳۴۴-۳۴۲).

در امر و سفارش به رعایت عدالت، احسان، انفاق و دوری از اعمال ناپسند و ناشایست نیز در آیه ۹۰ سوره نحل آمده است:

«همانا خداوند به عدالت و نیکوکاری و انفاق به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از هر زشت‌کاری و ناپسندی و تجاوز (از حدود خدا و حقوق مردم) نهی می‌کند. شما را اندرز می‌دهد تا متذکر (این مطلب) شوید (که فرمان و نهی خدا به مصلحت دنیا و آخرت شماسست)»^۱.

در این آیه شریفه ابتدا توصیه به رعایت عدل و عدالت (عدل مقابل ظلم است) شده است. در تفسیر این آیه آمده: عدالت در اعتقاد این است که به آنچه حق است ایمان آوری و عدالت در عمل فردی آن است که کاری کنی که سعادتت در آن باشد و کاری که مایه بدبختی است به‌خاطر پیروی هوای نفس انجام ندهی. عدالت در مردم و بین مردم - که همان عدالت اجتماعی است - چنین است که هرکسی را در جای خود که به حکم عقل یا شرع یا عرف مستحق آن است قرار دهی؛ نیکوکار را به‌خاطر احسانش احسان کنی، بدکار را به‌خاطر بدی‌اش عقاب نمایی و حق مظلوم را از ظالم بستانی و در اجرای قانون تبعیض قائل نشوی. بنابراین عدالت همیشه مساوی با حسن و ملازم با آن است؛ چون ما برای حسن، معنایی جز آنچه طبع بدان میل کند و به‌سویش جذب شود قائل نیستیم. بنابراین قرار دادن هر چیزی را در جایی که سزاوار آن است از این جهت که در جای خود قرار گرفته، عدالت می‌نامیم و به‌نظر می‌رسد منظور از عدل در این آیه، همین عدالت اجتماعی است. رعایت عدالت و برقراری عدالت اجتماعی از مصادیق بارز تفکر ستایشی به شمار می‌رود. در ادامه آیه امر به احسان شده و این احسان، احسان نسبت به دیگران است. همچنین امر به «إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى» امر به احسان به خویشاوندان نیز شده است. چون فرموده: «وَالْإِحْسَانَ» مانند العدل که مقصود از احسان در اینجا، این نیست که فرد کار را نیکو انجام دهد، بلکه احسان به غیر مد نظر است؛ یعنی فرد خیر و نفع را به دیگران برساند. آن هم نه بر سبیل مجازات و تلافی، بلکه همانطور که گفتیم به اینکه خیر دیگران را با خیر بیشتری تلافی و شر آنان را با شر کمتری مجازات کند. البته که احسان صرف نظر از اینکه مایه اصلاح مسکینان و درماندگان است و باعث انتشار رحمت و ایجاد محبت می‌شود، آثار نیک دیگری دارد که به خود نیکوکار برمی‌گردد؛ چون

۱- «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نحل، ۹۰).

باعث می‌شود ثروت در اجتماع به گردش در آید و در نهایت امنیت عمومی و سلامتی پدید آید که این موضوع باعث تحبیب قلوب خواهد شد. در ادامه آمده است «وَلِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ»؛ یعنی دادن مال به خویشاوندان که خود یکی از انواع احسان است و شامل تمام انواع خویشاوندان می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، صص ۴۸۱-۴۷۷). در ادامه آیه نیز دوری از اعمال و گفتار زشت (فحشاء)، منکر (هر عملی که شرع یا عقل سلیم آن را زشت و ناپسند شمارد) و بغی (به معنای هر نوع زیاده‌روی و تجاوز از حد اعتدال) بیان شده است.

مورد دیگر در این زمینه، در انتهای آیه ۳۱ سوره نجم آمده است:

«... و کسانی که کار نیک انجام داده‌اند (همان) کار نیک (شان را) به آنان پاداش بخشد»^۱.

در این آیه خداوند جزای کسانی را که کار نیک انجام داده‌اند بیان کرده است. بالاترین ستایش، ستایشی است که از طرف خالق در مورد مخلوق انجام شود؛ که در این آیه به زیبایی بیان شده و اهمیت کار نیک و احسان را مجدداً یادآوری می‌کند.

باتوجه به گستردگی مصادیق احسان مبتنی بر تفاسیر آیات فوق، می‌توان این مصادیق را در تقسیم‌بندی

زیر جای داد:

جدول ۱. مصادیق احسان و رده تفکر

رده تفکر	مصادیق احسان
تفکر هنجاری	احسان در عمل و رفتار: نیکی کردن و کمک به دیگران (حسن فعل)
تفکر هنجاری	احسان در کلام: خوش‌زبانی و احترام به دیگران در گفتار (حسن فعل)
تفکر ستایشی	احسان در نیات: خیرخواهی و گرمی داشتن دیگران در قلب و جان (حسن فاعلی)

تواضع، رفق و مدارا با مردم

در آیه ۶۳ سوره فرقان چنین آمده است:

«و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند، به ملایمت پاسخ می‌دهند»^۲.

در این آیه دو صفت از صفات ستوده مؤمنین ذکر شده؛ نخست اینکه «الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»؛ «مؤمنین کسانی هستند که روی زمین با وقار و فروتنی راه می‌روند». «هون» به طوری که راغب در مفردات گفته به معنای تذلل و تواضع است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۴۶۲). بنابراین به نظر می‌رسد که مقصود از راه رفتن در زمین نیز کنایه از زندگی کردن‌شان در بین مردم و معاشرت‌شان با آنان باشد. پس مؤمنین هم نسبت به خدای تعالی تواضع

۱- «... وَيَجْزِي الَّذِينَ أَحْسَبُوا بِالْحُسْنَىٰ» (نجم، ۳۱).

۲- «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان، ۶۳).

و تذلل دارند و هم نسبت به مردم چنین هستند. چرا که تواضع آنان مصنوعی نیست و واقعاً در اعماق دل، افتادگی و تواضع دارند. بنابراین با توجه به خصلتی که دارند، نه نسبت به خدا استکبار می‌ورزند و نه در زندگی دیگران را پایین‌تر از خود دانسته و قصد استعلاء بدون حق بر آن‌ها را دارند. همچنین هرگز برای به دست آوردن عزت موهومی که در دشمنان خدا می‌بینند، در برابر آن‌ها خضوع و اظهار ذلت نمی‌کنند. پس خضوع و تذلل‌شان در برابر مؤمنین است، نه کفار و دشمنان خدا. البته این در صورتی است که به گفته راغب کلمه «هون» به معنای تذلل باشد. اما اگر آن را به معنای رفق و مدارا بدانیم معنای آیه این می‌شود که: مؤمنین در راه رفتن‌شان تکبر و تبختر ندارند.

صفت دومی که در این آیه برای مؤمنین ذکر شده این است که چون از جاهلان حرکات زشتی مشاهده می‌کنند یا سخنانی زشت و ناشی از جهل می‌شنوند، پاسخی سالم می‌دهند و به سخنی سالم و خالی از لغو و گناه جواب می‌گویند. شاهد اینکه کلمه سلام به معنایی است که در آیه «لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيَمًا إِلَّا قِيْلًا سَلَامًا سَلَامًا» (واقعیه، ۲۶) است. پس حاصل و برگشت معنای این کلمه به این است که بندگان رحمان، جهل جاهلان را با جهل مقابله نمی‌کنند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، صص ۳۳۱ - ۳۳۰).

در آیه ۲۳ سوره هود و آیه ۳۴ سوره حج در مورد اخبات و مخبتین چنین آمده است:

«بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و (با فروتنی) به‌سوی پروردگارش آرام یافتند، آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند بود»^۱.

«و برای هر امتی مناسکی قرار دادیم تا نام خدا را بر دام‌های زبان‌بسته‌ای که روزی آن‌ها گردانیده یاد کنند.

پس (بدانید که) خدای شما خدایی یگانه است. پس به (فرمان) او گردن نهاده و فروتنان را بشارت دهید»^۲.

خبت، به زمین پست و هموار می‌گویند که در آیات مذکور به معنای نرمی و تواضع است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶). منظور از «اخبات مؤمنین به‌سوی خدا»، اطمینان و آرامش یافتن‌شان به یاد او و تمایل دل‌هایشان به سوی او است. به‌طوری‌که ایمان درون دلشان متزلزل نگشته، منحرف نشده و دچار تردید نشوند. همانطور که زمین محکم این چنین است و اشیایی را که بر خود دارد نمی‌لغزاند. در این آیه خدای تعالی ایمان و عمل صالح را مقید به اخبات کرده و این موضوع دلالت بر این دارد که منظور از این مؤمنین، عموم دارندگان ایمان نیست؛ بلکه طایفه خاصی از مؤمنین مد نظر است که اطمینان به خدا دارند و دارای بصیرتی از ناحیه پروردگار خویشند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۲۸۷). در ادامه سوره حج در آیه ۳۵ مشخصات مخبتین اینگونه بیان شده است:

۱- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْتَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (هود، ۲۳).

۲- «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ نِعْمَةِ الْأَنْعَامِ فَأَلْهِمُوا إِلَهُهُ وَاجِدْ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَتَسِرُّ الْمُخْتَبِينَ» (حج، ۳۴).

«همانان که چون (نام) خدا یاد شود، دل‌های‌شان خشیت یابد و (آنان‌که) بر هر چه بر سرشان آید، صبرپیشگانند و برپا دارندگان نمازند و از آنچه روزی‌شان داده‌ایم، انفاق می‌کنند»^۱.

وَجَلَّ، ترس دل و حالت قلبی مخبتین در برابر حق است. صبر، حالت باطنی آن‌ها در برابر گرفتاری‌ها و امور ناخوشایند است. اقامه نماز و انفاق نیز از دیگر خصوصیات مخبتین به شمار می‌رود (صفایی حائری، ۱۳۹۳، صص ۳۵-۳۴). از دقت در آیات مذکور و روشن شدن صفات و اهمیت مخبتین، چنین به نظر می‌رسد که اخبات در درجه اول هنگامی برای انسان پدیدار می‌شود که شخص نسبت به مؤمنین و هموعان خود تکبر و گردن‌کشی نداشته باشد. کسی می‌تواند در برابر خالق خود خاضع و خاشع باشد که در برابر مخلوقات خالق فروتن و متواضع بوده، با رفق و مدارا با آن‌ها برخورد کند. تواضع باید در انسان درونی شده باشد تا در برخوردها و ناخوشایندهای امور اثراش تجلی یابد. چنانچه در آیات ابتدایی این قسمت نیز بیان شد، درمقابله با جاهلان مقابله به مثل نکنند و با خطاب قرآنی «سلام» با آن‌ها برخورد کنند. تواضع و رفق و مدارا با مردم با در نظر گرفتن رده‌های تفکر مراقبتی در رده تفکر فعال جای دارد.

در مذمت تکبر ورزیدن و استکبار به معنای خودبزرگ‌بینی و خود را بزرگ پنداشتن و عوارضی که کبر ورزیدن برای انسان دارد، آیات فراوانی در قرآن کریم آمده که به چند نمونه اشاره می‌شود:

«به‌زودی کسانی را که در زمین به ناحق تکبر می‌ورزند از آیاتم رویگردان سازم (به‌طوری‌که) اگر هر نشانه‌ای را (از قدرت من) بنگرند بدان ایمان نیاورند و اگر راه صواب را ببینند، آن را برنگزینند و اگر راه گمراهی را ببینند آن را راه خود قرار دهند. این بدان سبب است که آنان آیات ما را دروغ انگاشته و غفلت ورزیدند»^۲ (اعراف، ۱۴۶).

در این آیه تکبر در زمین به قید «به غیر حق» مقید شده و حال آنکه تکبر در زمین جز به غیر حق نیست. همچنان‌که در جای دیگر «بغی ستمگری و فسادانگیزی» در زمین مقید به همین قید شده، در صورتی که اینگونه نیست که بغی بر دو قسم حق و غیر حق باشد؛ بلکه همیشه به غیر حق اطلاق می‌شود. جواب این شبهه این است که این‌گونه تقيیدها در حقیقت توضیح است، نه تقيید و غرض از آن این است که بفهماند تکبر یا بغی از این جهت مذموم است که به غیر حق است. تکبری که در آیه است مطلق تکبر نیست، بلکه تکبر در زمین است که معنایش خودنمایی و خوار شمردن بندگان خدا و زیر دست قرار دادن آنان است. این قسم تکبر هیچوقت به حق و ممدوح نمی‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۱۷).

۱- «الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُتَّبِعِينَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (حج، ۳۵).

۲- «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» (اعراف، ۱۴۶).

علامه در تفسیر آیه ۱۳ سوره اعراف، «قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَّكِبَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ»^۱، چنین بیان کرده است: «تکبر» عبارت است از اینکه کسی بخواهد خود را مافوق دیگری و بزرگ‌تر از او جلوه دهد و دیگران را خوار و کوچک شمرد. از آنجایی که هیچ موجودی از ناحیه خود دارای احترام و کرامتی نیست مگر اینکه خدای تعالی او را به شرافت و احترامی تشریف کرده باشد، باید گفت تکبر در غیر خدای تعالی - هر که باشد - صفت مذمومی است؛ برای اینکه غیر او هر که باشد از ناحیه خودش جز فقر و مذلت چیزی ندارد. خدای سبحان دارای کبریاست و تکبر از او پسندیده است. بنابراین می‌توان گفت تکبر بر دو قسم است: پسندیده و ناپسند. تکبر پسندیده، تکبر به خدای تعالی است. یا اگر به بندگان او هم باشد، در نهایت به خودش منتهی می‌شود. مانند تکبر دوستان خدا بر دشمنان او که آن هم در حقیقت افتخار کردن به بندگی خدا است. تکبر ناپسند تکبری است که در مخلوقات وجود دارد و باعث می‌شود شخص نفس خود را بدون اینکه بر مبنای حق باشد، بزرگ تصور کند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۳۴ - ۳۳).

بنابراین مصادیقی از تفکر همدلانه - که توجه به دیگران در آن مهم است - تفکر عاطفی - که رعایت عدالت، مدارا و احترام نسبت به دیگران را مورد توجه قرار می‌دهد - و تفکر ارزش‌گذار یا ستایشی - که گرامی‌داشت دیگران و احترام و توجه به آن‌ها را در نظر دارد - با در نظر داشتن این آیات قابل درک است.

انجام اعمال نیک و شایسته

تعبیر قرآنی اعمال نیک، عمل صالح و مصادیق آن فراوان است. عمل صالح، عملی است که صلاحیت عرضه به پیشگاه ربوبی را داشته باشد. در تفسیر آیه ۸ سوره احزاب آمده که عمل صالح، مساوی با تطابق گفتار و کردار با صدق باطنی است. در ادامه آیات این سوره در تفسیر آیه ۳۵، صدق چنین معنا شده است: هر قول و فعلی که مطابق با واقع باشد. فرد باایمان هم در ادعای دین‌داری صادق است، هم در گفتار راست می‌گوید و هم خلف وعده نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، صص ۴۱۸ و ۴۷۰). در ادامه از اعمال صالح به امانت‌داری، رعایت عدالت و قسط و صداقت اشاره می‌شود:

- امانت‌داری

در آیه ۸ سوره مؤمنون یکی از صفات مؤمنین، امانت‌داری ذکر شده است: «وَأَنان که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند»^۲.
«امانت» در اصل مصدر است؛ اما در موارد بسیاری به آن چیزی که سپرده شده - چه مال و چه اسرار و امثال آن - هم

۱- خدا (به شیطان) فرمود: از این جایگاه و منزلت (که عرصه فروتنی و فرمانبرداری است) فرود آی؛ زیرا تو را نرسد که در این جایگاه بلند، بزرگ منشی کنی؛ پس بیرون شو که قطعاً از خوارشدگانی (اعراف، ۱۳).

۲- «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ» (مؤمنون، ۸).

امانت گویند. چنانچه در این آیه شریفه هم مقصود همین است و اگر آن را به صیغه جمع آورده، شاید برای این است که بر همه اقسام امانت که بین مردم دایر است، دلالت می‌کند. چه بسا گفته‌اند امانات شامل تمامی تکالیف الهی که در بشر به ودیعه سپرده شده و نیز شامل اعضاء و جوارح و قوای بشر می‌شود که باید در کارهایی که مایه رضای خداست به کار گرفته شوند. همچنین شامل هر نعمت و مالی است که به آدمی داده شده است. اما این احتمال از نظر لفظ خالی از بعد نیست، هرچند که از نظر تجزیه و تحلیل معنا، عمومیت دادن آن صحیح است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۱۱).

مصادیق فراوانی از امانت‌داری شامل امانت‌داری در گفتار، اعمال، اموال و وجوه متفاوتی از جمله امانت‌داری نسبت به خویشان و دوستان، امانت‌داری در دین، سیاست و حکومت‌داری و... را می‌توان مورد توجه قرار داد. توجه و توصیه به امانت‌داری که در این آیه از صفات مؤمنین شمرده شده در تقسیم‌بندی مصادیق تفکر هنجاری و فعال جای می‌گیرد.

– رعایت قسط و عدالت

از مصادیق تفکر ارزش‌گذار، رعایت قسط و عدالت است که در آیات زیر به آن‌ها اشاره شده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید. هرچند به زیان خودتان یا (به زیان) پدر و مادر و خویشاوندان (شما) باشد. اگر (یکی از دو طرف دعوا) توانگر یا نیازمند باشد، باز خدا به آن دو (از شما) سزاوارتر است. پس از پی هوس نروید که (در نتیجه از حق) عدول کنید و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است».

کلمه «قسط» به معنای عدل است و قیام به قسط به معنای عمل به قسط و تحفظ بر آن است. پس مراد از قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ؛ «قائمین به قسط» است. البته قائمینی که قیامشان به قسط تام‌ترین و کامل‌ترین قیام است (چون قوام صیغه مبالغه است و به آیه چنین معنایی می‌دهد). مبالغه در قیام چنین است که شخص قائم به قسط کمال مراقبت را به خرج دهد تا به انگیزه‌ای از هوای نفس یا عاطفه یا ترس یا طمع یا... از راه وسط و عادلانه عدول نکند و به راه ظلم نیفتد. این صفت زوداثرترین عوامل و کامل‌ترین اسباب برای پیروی حق و حفظ آن از پایمال شدن است. البته این قیام به قسط برای خود آثار و شاخه‌ها و لوازمی دارد که یکی از شاخه‌های آن این است که شخص قوام به قسط دیگر دروغ نمی‌گوید و شهادت به ناحق نمی‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۷۶).

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلَوُوا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء، ۱۳۵).

مشابه آیه مذکور، آیه ۸ سوره مائده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید برای خدا به داد برخیزید (و) به عدالت شهادت دهید و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید، عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است»^۱.

خداوند در سوره مائده فرموده: «كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ» و در سوره نساء فرموده: «كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ». این تفاوت در تعبیر به خاطر تفاوتی است که در مقام این دو آیه وجود دارد. در سوره مائده غرض این است که مؤمنین را از ظلم در شهادت به انگیزه سابقه دشمنی شاهد نسبت به مشهود علیه نهی کند. بنابراین شهادت را مقید به قسط کرده و فرموده: «باید که شهادت شما به قسط و به حق باشد و در شهادت دادن عداوت و غرض‌های شخصی را دخالت ندهید». برخلاف سوره نساء که سخن از شهادت دادن به نفع کسی، با انگیزه دوستی است که البته شهادت دادن به نفع دوست و محبوب ظلم به او نیست. بنابراین در این آیه از سوره مائده مؤمنان را به شهادت به قسط امر کرده و آنگاه این شهادت به قسط را به مسئله کلی قیام لله تفریع کرده است. اما در سوره نساء مؤمنان را ابتدا به شهادت دادن برای خدا و دخالت ندادن هواها و دوستی‌ها در شهادت امر کرده و سپس آن را بر قیام به قسط تفریع کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۵، صص ۳۸۷ - ۳۸۵).

خداوند در هر دوی این آیات توجه مؤمنین را به رعایت قسط و عدالت جلب کرده و به‌صورت امری در این آیات سخن گفته است که این مسئله قوت و وجوب رعایت عدالت را هم در مورد دوست و هم در مورد دشمن می‌رساند. یعنی رعایت عدالت را در مورد گروهی خاص توصیه نفرموده، بلکه از جانب مؤمنین برای هر مورد و هر فردی که در موردش شهادت می‌دهند یا قضاوت می‌کنند؛ واجب است.

در آیه ۱۵۲ سوره انعام نیز توصیه به رعایت میزان و قسط به‌نحوی دیگر مورد توجه قرار گرفته است:

«و به مال یتیم جز به نحوی (هرچه نیکوتر) نزدیک نشوید تا به حد رشد خود برسد و پیمانانه و ترازو را به عدالت تمام ببیمایید. هیچ‌کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کنیم و چون (به داوری یا شهادت) سخن گوئید، دادگری کنید؛ هرچند (درباره) خویشاوند (شما) باشد. و به پیمان خدا وفا کنید. این‌هاست که (خدا) شما را به آن سفارش کرده است، باشد که پند گیرید»^۲.

... «وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»، «ایفاء به قسط» عبارت از عمل کردن به عدالت بدون اجحاف است. به این ترتیب معنای آیه چنین می‌شود: «باید مراقب گفتارهای خود باشید و زبان خود را از حرف‌هایی که برای دیگران نفع یا ضرر دارد حفظ کنید. عاطفه قرابت و هر عاطفه دیگری شما را به

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده، ۸).

۲- «وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تَكْلَفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (انعام، ۱۵۲).

جانب‌داری بیجا از احدی وادار نکند و به تحریف گفته‌های دیگران و تجاوز از حق و شهادت به ناحق یا قضاوت ناروا وادار نسازد. خلاصه به ناحق جانب آن کس را که دوستش دارید، رعایت نکرده و حق آن کسی را که دوستش ندارید، باطل نسازید» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۷، ص ۵۱۷).

علامه در تفسیر آیه ۷۶ سوره نحل^۱ نیز، در مورد عدالت چنین آورده است:

«... عدالت، معنایش التزام حد وسط و از آن منحرف نشدن است. زیرا کسی حقیقتاً امر به عدل می‌کند و می‌تواند بکند که خودش عادل بوده و صلاح و سداد در دلش جای گرفته باشد. آنگاه از دلش به ظاهر بدن و اعمال بدنی‌اش سرایت کرده، گفتار و کردارش بر میزان عدل استوار شود. بعد از آنکه خود در دل و در عمل عادل شد، دوست بدارد که دیگران را هم از این خصلت برخوردار نماید و آنان را امر به عدل کند» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۲، صص ۴۳۷ - ۴۳۶).

توجه به آیات یاد شده، به‌عنوان نمونه‌هایی از آیات قرآن، نشان‌دهنده توجه و اهمیت دادن قرآن کریم به مواردی چون رعایت عدالت و قسط، توجه به حقوق دیگران و انجام عمل صالح و شایسته است که به ترتیب در تقسیم‌بندی‌های تفکر ستایشی، تفکر همدلانه و تفکر هنجاری از زیرمجموعه‌های تفکر مراقبتی جای می‌گیرند.

- صداقت و صدق

در مورد اهمیت صداقت و سفارش به آن، آیات متعددی در قرآن کریم آمده که برای نمونه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود. در آیه ۱۱۹ سوره مائده چنین آمده است:

«خدا فرمود این روزی است که راستگویان را راستی‌شان سود بخشد. برای آنان باغ‌هایی است که از زیر (درختان) آن نهرها روان است و همیشه در آن جاودانند. خدا از آنان خوشنود است و آنان (نیز) از او خوشنودند. این است رستگاری بزرگ»^۲.

مراد از «صدق صادقین» صداقت ایشان در دنیا است؛ نه در آخرت. به‌دلیل اینکه پس از آن فرمود: «لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...» و روشن است که این جنات پاداشی از طرف خدای تعالی در برابر صداقت‌شان در دنیا است. نفعی هم که فرمود عایدشان می‌شود، همین جنات است. برای اینکه صداقت در آخرت و همچنین سایر اعمال و احوال آدمی در آن روز پاداشی که اعمال دنیا دارد ندارد، چون در آخرت تکلیف نیست و پاداش فرع تکلیف است. آخرت تنها جای حساب و پاداش و دنیا تنها جای عمل و تکلیف است.

۱- «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»، (نحل، ۷۶)

۲- «قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (مائده، ۱۱۹).

صادقانی در آخرت از صدق خود منتفع و جنات موعود به آنان داده می‌شود که هم در قول و هم در فعل صادق باشند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۶، صص ۳۶۰ - ۳۵۹).

در آیه ۱۱۹ سوره توبه آمده است:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و با صادقین باشید»^۱.

کلمه «صدق» در اصل به معنای این است که گفتار یا خبری که داده می‌شود، با خارج مطابق باشد. بنابراین به آدمی که خبرش مطابق با واقع و خارج باشد، «صادق» می‌گویند. اما از آنجایی که به‌طور استعاره و مجاز اعتقاد و عزم و اراده را هم قول نامیده‌اند، در نتیجه صدق را در آن‌ها نیز استعمال کرده، انسانی را هم که عملش مطابق با اعتقادش باشد یا کاری که می‌کند با اراده و تصمیمش مطابق باشد، صادق نامیده‌اند. بنابراین این آیه شریفه مؤمنین را دستور می‌دهد به اینکه تقوا پیشه کرده، صادقین را در گفتار و کردارشان پیروی کنند.

همین‌طور در آیه ۵۵ سوره قمر نیز در این باب آمده است: «در قرارگاه صدق نزد پادشاهی توانایند»^۲.

مراد از کلمه «صدق» راستی عمل و ایمان متقین (یا به عبارتی دیگر راستگویی متقین در عمل و در ادعای ایمان) است. بنابراین اضافه شدن کلمه «مقعد» بر کلمه «صدق» از این بابت است که میان مجلس آنان و صدق عمل و ایمان‌شان رابطه‌ای وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۷۸، ج ۱۹، ص ۱۴۶).

صداقت در تقسیم‌بندی انواع تفکر مراقبتی در طبقه تفکر ستایشی یا ارزش‌گذار قرار می‌گیرد. ارزش‌گذاری نسبت به خود شخص، دیگران، جامعه‌ای که شخص در آن زندگی می‌کند و بالاتر از این‌ها، ارزش‌گذاری نسبت به انسان و خالق او به حساب می‌آید. صداقت به معنی گرمی‌داشتن حقوق دیگران به‌عنوان موجوداتی دارای قوه فاعله است. صداقت، قرار گرفتن هر کس در جایگاه انسانی خویش با توجه به تلاش و توانایی و لیاقت اوست و احترام به جامعه انسانی و حقوق اجتماعی است که بر هر فرد به‌عنوان عضوی از اجتماع، خواه ناخواه، واجب است.

بحث و نتیجه‌گیری

باتوجه به تعاریف بیان شده از تفکر مراقبتی و زیرگروه‌های آن، این پژوهش به بررسی و تحلیل آیاتی از قرآن کریم در رابطه با احسان، تواضع، رفق و مدارا با مردم، انجام اعمال صالح و شایسته با بهره‌گیری از تفسیر المیزان پرداخته است. قابل ذکر است که به‌دلیل پیوستگی آثار اعمال - چه نیک و پسندیده و چه ناپسند - و حاصل شدن نتایج متفاوت از رعایت یک عمل یا رفتار، نمی‌توان به‌طور دقیق مصادیق را مرزبندی و آن‌ها را در رده‌های جداگانه، دسته‌بندی کرد. به‌عنوان مثال با تکبر نداشتن فقط یک نتیجه عاید نمی‌شود؛ بلکه احترام به حقوق دیگران (تفکر ارزش‌گذار)، دوستی و محبت با دیگران (تفکر عاطفی) و توجه به دیگران (تفکر همدلانه) به دست می‌آید.

۱- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه، ۱۱۹).

۲- «فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر، ۵۵).

یا امانت‌داری عملی است که هم تفکر هنجاری و هم تفکر فعال آن را تأیید می‌کنند. یافته‌های این پژوهش، نشانگر آن است که موارد فراوان و متعددی در قرآن کریم مورد تأکید قرار گرفته است که مصادیق عینی زیرگروه‌های مختلف تفکر مراقبتی هستند. تحقق این نوع تفکر در افراد، نیازمند دستیابی آنان به شایستگی‌های تربیتی مورد نیاز از اوان کودکی به‌ویژه از طریق کانون پرمهر خانواده است. در صورت آموزش و پرورش هدفمند و برنامه‌ریزی شده این نوع از تفکر و باتوجه به غنای منابع دینی و اسلامی، می‌توان سازوکارهای عالمانه و هدفمندی را در راستای آموزش مؤثر و تقویت این نوع تفکر در کودکان و نوجوانان پی‌ریزی کرد. تدوین این مقاله می‌تواند در فرایند تربیت، زمینه مناسبی را برای مربیان در جهت اهتمام بیشتر به این جنبه از تفکر فراهم آورد که نتیجه تحقق آن تقویت ابعادی از تفکر در متربیان است که ریشه در قلب و جان آنان دارد و زمینه‌ای را برای ارزیابی‌های دقیق، مهربانانه و ارزشمند در آنان در راستای دستیابی به حیات طیبه فراهم می‌آورد. جدول زیر دربردارنده خلاصه‌ای از یافته‌های به دست آمده است. لازم به ذکر است که در یک آیه گاهی ممکن است امر به موارد مختلفی شده باشد. از این‌رو در رده‌های مختلف از یک آیه نام برده شده و در جلوی آیه ذکر گردیده که کدام‌بخش آیه مربوط به این رده از تفکر است.

جدول ۲. تفکر مراقبتی و آیات و مصادیق قرآنی مرتبط

انواع تفکر مراقبتی	آیات و مصادیق قرآنی مرتبط
تفکر ارزش‌گذار (ستایشی)	کمک به دیگران و احترام به بزرگسالان: (بقره، ۸۳) / (نحل، ۹۰) / گرامی‌داشت شخص نیکوکار: (نجم، ۳۱)، (یونس، ۲۶)، (نحل، ۳۰) / صداقت: (مائده، ۱۱۹) / (توبه، ۱۱۹) / (قمر، ۵۳) / احترام به دیگران: (فرقان، ۶۳) / (هود، ۲۳) / (حج، ۳۴) / عدم تکبر و خودبزرگ‌بینی و احترام به دیگران: (اعراف، ۱۳ و ۱۴۶)
تفکر عاطفی	احترام به انسان‌ها و حسن معاشرت: (بقره، ۸۳) / (فرقان، ۶۳) / (هود، ۲۳) / (حج، ۳۴) / رعایت عدالت و قسط: (نساء، ۱۳۵) / (انعام، ۱۵۲) / (مائده، ۸) / (نحل، ۷۶ و ۹۰) / عدم خودبزرگ‌بینی و تکبر: (اعراف، ۱۳ و ۱۴۶)
تفکر فعال	انجام هدفمند امور: (بقره، ۱۹۵) / انجام عمل صالح: (نحل، ۷۶ و ۹۰) / امانت‌داری: (مؤمنون، ۸) / انجام هدفمند امور (رعایت عدالت): (نساء، ۱۳۵) / (مائده، ۸) / (انعام، ۱۵۲) / (نحل، ۷۶ و ۹۰)
تفکر هنجاری	انجام کار صحیح و نهی از کار نادرست: (نحل، ۹۰) / امانت‌داری: (مؤمنون، ۸) / انجام کار صحیح: (نساء، ۱۳۵) / (مائده، ۸) / (انعام، ۱۵۲)
تفکر همدلانه	توجه به دیگران (حسن معاشرت): (بقره، ۸۳) / اتفاق به خویشاوندان: (نحل، ۹۰) / عدم تکبر و خودبزرگ‌بینی: (اعراف، ۱۳ و ۱۴۶) / رعایت عدالت: (نساء، ۱۳۵) / (مائده، ۸) / (انعام، ۱۵۲) / (نحل، ۷۶ و ۹۰)

منابع

قرآن کریم (سید محمدرضا صفوی مترجم). قم: دفتر نشر معارف.

ایمان، م. (۱۳۹۰). *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی*. تهران: انتشارات حوزه و دانشگاه.

جنسن، ا. (۱۳۸۳). *مغز و آموزش* (لیلی محمدحسن و سپیده رضوی مترجمان). تهران: انتشارات مدرسه.
 راغب‌اصفهانی، ح. (۱۳۸۵). *ترجمه مفردات الفاظ القرآن* (مصطفی رحیمی‌نیا مترجم). تهران: نشر سبحان.
 ساروخانی، ب. (۱۳۷۸). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 ستاری، ع. (۱۳۹۱). *بررسی و نقد برنامه فلسفه برای کودکان از منظر حکمت متعالیه*. *دوفصلنامه تفکر و کودک*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۳ (۲)، ۱-۲۶.

سیف، ع. (۱۳۹۷). *روانشناسی پرورشی نوین، روانشناسی یادگیری و آموزش*. تهران: نشر دوران.
 صفایی حائری، ع. (۱۳۹۳). *اخبات*. قم: انتشارات لیل‌القدر.

طباطبایی، م. (۱۳۷۸). *تفسیر المیزان* (سید محمدباقر موسوی همدانی مترجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 فیشر، ر. (۱۳۹۰). *آموزش تفکر* (غلامعلی سرمد مترجم). تهران: انتشارات بین‌المللی گاج.
 قائدی، ی. (۱۳۹۵). *مبانی نظری فلسفه برای کودکان*. تهران: انتشارات مرآت.

Brunt, J. (1996). "Caring thinking: the new intelligence". Retrieved from [http://webshare.northseattle.edu\(1396/09/25\)](http://webshare.northseattle.edu(1396/09/25))

Lipman, M. (2003). *Thinking in Education*. New York: Cambridge University Press.

Sharp, A. M. (2014). "The other dimension of caring thinking". *Journal of Philosophy in Schools*. 1(1) (pp. 15-21).

www.Erfan.ir

www.parsquran.com